

بررسی رابطه دین‌داری با دو نوع فرهنگ سیاسی مشارکتی و دموکراتیک

نویسندگان: محمودرضا رهبرقازی^۱، سیدجواد امام جمعه زاده^۲، سوسن نوربخش^۳، مینا خاکی^۴

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۵/۱۴

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال نوزدهم، شماره ۷۱، تابستان ۱۳۹۵

چکیده

نظریه پردازان با توجه به چارچوب نظری شان، نقش متفاوتی برای دین در فرآیند گذار به دموکراسی قائل شده‌اند. نظریات شکل گرفته الگوهای غربی، تحقق دموکراسی غربی در جوامع برخوردار از فرهنگ اسلامی را امری بعید می‌دانند؛ اما روشن است که هر چند دین مبین اسلام با دموکراسی غربی، سازگاری نداد ولی اگر مقصود از توسعه سیاسی، مشارکت شهروندان در فرآیندهای سیاسی باشد، این دو مفهوم باهم سازگار هستند. مطالعه حاضر نیز در همین راستا، باهدف بررسی تأثیر دین‌داری بر روی فرهنگ سیاسی دموکراتیک (منطبق با ارزش‌های غربی) و فرهنگ سیاسی مشارکتی (منطبق با ارزش‌های اسلامی) انجام گرفته است. اطلاعات این تحقیق با استفاده از ابزار پرسش‌نامه در چارچوب روش پیمایشی در بین کلیه شهروندان شهر اصفهان در سال ۱۳۹۴ با نمونه تصادفی ۳۳۹ نفر انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد با افزایش دین‌داری از میزان فرهنگ سیاسی دموکراتیک در بین افراد، کاسته می‌شود؛ به عبارت دیگر، فرهنگ سیاسی دموکراتیک در بین افرادی بالاتر بود که از دین‌داری کمتری برخوردار بودند. از سوی دیگر، فرهنگ سیاسی مشارکتی در بین افرادی که از میزان دین‌داری بالاتری بودند، بیشتر بود و دین‌داری، تأثیر مثبتی بر روی فرهنگ مشارکتی در بین شهروندان دارد.

واژگان کلیدی:

دین‌داری، فرهنگ سیاسی دموکراتیک، فرهنگ سیاسی مشارکتی، مردم‌سالاری

دینی، شهروندان اصفهان

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان. rahbargazi@gmail.com

۲. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان. jamalrahbar2003@yahoo.com

۳. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان. noubakhsh@yahoo.com

۴. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان. minahhgh@gmail.com

۱- مقدمه و بیان مساله

بسیاری از محققان معتقدند که مفهوم فرهنگ سیاسی در توسعه علم سیاست نقش حیاتی و بزرگی داشته و همواره جوامع گوناگون در راستای توسعه و تحقق آن کوشیده‌اند تا آن را به‌عنوان یک فرهنگ نهادینه در رفتار سیاسی اشخاص در نظر داشته باشند تا اشخاص بتوانند در چارچوب این فرهنگ خواسته‌های قانونی و جهت‌گیری‌های سیاسی خویش را اتخاذ نموده و برآورده سازند؛ اما در مورد این که فرهنگ سیاسی چیست؟ به نظر می‌رسد تعاریف مختلفی در این زمینه، ارائه شده است. در این راستا در حالی که برخی اندیشمندان از جمله آلموند و وربا (۱۹۶۳) با تعریف ابزاری از فرهنگ سیاسی، سطوح بالای آگاهی از نظام سیاسی، دخالت مردم به‌طور نسبی در حوزه‌های مختلف سیاسی، حساسیت شهروندان نسبت به رفتارهای سیاسی نخبگان، احساس تعلق مردم نسبت به نظام سیاسی و احساس اثرگذاری مردم در بهبود تصمیم‌های سیاسی را از ویژگی‌های اصلی فرهنگ سیاسی می‌دانند؛ اما تعریف ارزشی و غرب‌گرایانه از دموکراسی به گونه دیگری است. برای مثال پلانو و اولتون^۱ (۱۹۸۸) معتقدند که برخی فرهنگ‌ها دموکراسی را توسط لیبرالیسم تعریف کرده و آن دو را مساوی یکدیگر قرار می‌دهند. به نظر می‌رسد یکی از عواملی که می‌تواند تأثیر زیادی بر روی فرهنگ سیاسی داشته باشد، دین‌داری است. در این زمینه چندین دلیل عمده وجود دارد که باعث می‌شود تا بررسی ارتباط بین فرهنگ سیاسی دموکراتیک از اهمیت بالایی برخوردار باشد. در این راستا هانتینگتون (۱۹۹۶) بعد از بررسی نظریات وبر، استدلال می‌کند که فرهنگ‌های آسیایی به لحاظ ماهوی از فرهنگ‌های غربی متفاوت هستند و این تفاوت‌های فرهنگی بر روی سیاست‌ها و نوع دموکراسی‌ها در این کشورها تأثیر می‌گذارد. اگرچه نظریات هانتینگتون به دلیل دترمینیسم موجود در آن، مورد انتقادات زیادی قرار گرفته‌اند اما بسیاری از مطالعات و پژوهش‌های دیگر نیز بر روی تفاوت‌های دینامیک‌های درونی جوامع بر روی نوع فرهنگ سیاسی صحنه می‌گذارند. برای مثال، پارک ویشن^۲ (۲۰۰۶) استدلال می‌کند که «ویژگی‌ها و خصایص نهفته در مذهب کنفوسیوس» باعث شده است تا مردم کره جنوبی در زمینه‌ی فرهنگ سیاسی، عمدتاً به شکلی تبعی رفتار نمایند. از این‌رو هم‌راستا به نظریات هانتینگتون و ویشن، به نظر می‌رسد مذهب، عنصر مهمی است که فرهنگ را در درون خود حمل می‌کند و می‌تواند باعث فهم بهتر چگونگی شکل‌گیری فرهنگ سیاسی در جوامع گردد.

به نظر می‌رسد دیدگاه ویشن در مورد رابطه مذهب و دموکراسی در مورد کشورهای

1 Plano and Olton

2 park vishen



اسلامی نیز تا حدودی صادق باشد. در غرب چون با دین تحریف‌شده سروکار داشتند، فرهنگ سیاسی دموکراتیک، با هر معنایی، می‌توانست با چنین دینی جمع شود، ولی روشن است که دین مبین اسلام، بااراده هر معنایی از دموکراسی سازگاری ندارد. رابطه منطقی اسلام و دموکراسی، عموم و خصوص من وجه است، یعنی اسلام دارای عقاید و احکام و اخلاقیات است و دموکراسی نیز اطلاقات و معانی مختلفی دارد. این تلقی و رویکرد به دموکراسی را می‌توان «مردم‌سالاری دینی» نامید. پس اگر مقصود از دموکراسی، نظام حکومتی مخالف استبداد فردی و جمعی باشد و مراد از دین نیز معنای صحیح آن باشد، نه دین تحریف‌شده و [حتی این دو باهم سازگار هستند. لکن با توجه به خاستگاه دموکراسی و مفاهیم و معانی اصطلاحی آن و تعریف ارائه‌شده در این مقاله، سازگاری و جمع بین این دو (بدون هرگونه تصرف در مفهوم و ویژگی‌های دموکراسی غربی) ممکن نیست و امروزه عموماً رژیم‌های دارای فرهنگ سیاسی دموکرات تلقی می‌کنند که در آن دین (به‌ویژه اسلام و مسیحیت) نقشی نداشته باشد (مصباح، ۱۳۸۸، صص ۲۹۲).

در این راستا، ضرورت مسئله در آن است که از یک‌سو، درحالی‌که بسیاری از پژوهش‌ها به بررسی رابطه بین فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی با فرهنگ سیاسی پرداخته‌اند، اما به نظر می‌رسد درزمینه تأثیر اعتقادات دینی بر روی فرهنگ سیاسی پژوهش‌های تجربی کمی صورت گرفته است که مقاله حاضر، باعث توسعه ادبیات تجربی در این زمینه خواهد شد. از سوی دیگر، هرچند مطالعات مختلفی درزمینه‌ی فرهنگ سیاسی صورت گرفته است اما پژوهش خاصی در این زمینه که تأثیرات دین‌داری می‌تواند بر اساس نوع فرهنگ سیاسی - فرهنگ سیاسی مشارکتی (منطبق با ارزش‌های اسلامی) و فرهنگ سیاسی دموکراتیک (منطبق با ارزش‌های غربی) - متفاوت باشد صورت نگرفته است؛ به عبارت دیگر، برخی از محققان بدون این که به تفاوت‌های بین دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی توجهی داشته باشند، به تأثیرات مثبت یا منفی دین بر روی فرهنگ سیاسی اشاره می‌کنند؛ اما این پژوهش سعی دارد تا تأثیرات دین‌داری بر روی فرهنگ سیاسی را با توجه به تفاوت‌های ماهوی فرهنگ سیاسی دموکراتیک (منطبق با ارزش‌های غربی) و فرهنگ سیاسی مشارکتی (منطبق با ارزش‌های اسلامی) بررسی کند. در این راستا، اهداف پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

۱. بررسی میزان سطوح مختلف دین‌داری در بین پاسخگویان
۲. بررسی میزان گرایش به فرهنگ سیاسی مشارکتی در بین پاسخگویان



۳. بررسی میزان گرایش به فرهنگ سیاسی دموکراتیک در بین پاسخگویان
۴. بررسی رابطه بین دین‌داری و فرهنگ سیاسی مشارکتی در بین پاسخگویان
۵. بررسی رابطه بین دین‌داری و فرهنگ سیاسی دموکراتیک در بین پاسخگویان

۲- ادبیات نظری و پیشینه موضوع

۱-۲- ادبیات نظری

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین اندیشمندانی که به بحث در مورد تیپولوژی دین در ارتباط با مباحث سیاسی پرداخته است، ماکس وبر است. وبر، معتقد است که ادیان به دو شیوه به دنبال آشتی انتظارات هنجاری و تجارب واقعی هستند. او جهان را مجموعه‌ای از موجودات انسانی تعریف می‌کند که به زندگی روزمره در این کره خاکی دست می‌زنند. یکی از شیوه‌هایی که مذاهب می‌توانند در قبال جهان در پیش گیرند، شیوه «این جهانی» یا زاهدانه است. اخلاق اقتصادی و سیاسی و آموزه‌های این ادیان بیشتر، معطوف به این امر است که فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی را وسیله‌ای برای رسیدن به رستگاری در این دنیا و در دنیایی دیگر می‌داند. در این جوامع انسان‌ها تلاش دارند تا به‌عنوان ابزار خداوندی در درون جهان عمل کنند (وبر، ۱۹۶۳، ص ۱۶۹). برعکس، پیروان مذاهب دیگر از شیوه‌ای استفاده می‌کنند که وبر به آن «آن جهانی» یا «متصوفانه» می‌گوید. وبر استدلال می‌کند که چنین مذاهبی باعث می‌شود تا افراد بیشتر به دنبال آگاهی از حقایق باشند؛ حقایقی که ماورای سیاست، اقتصاد و فرهنگ قرار دارند. فرد متصوف معتقد است که تفکر عمدتاً تلاشی برای رسیدن به حقایق الهی است. این امر مستلزم بی‌تفاوتی، توقف تفکرات فلسفی و به حداقل رساندن فعالیت‌های سیاسی مبتنی بر عقلانیت است (وبر، ۱۹۶۳، ص ۱۷۰).

وبر در ادامه، استدلال می‌کند در حالی که بسیاری از مذاهب غربی از نوع زاهدانه و این جهانی هستند اما بسیاری از مذاهب در شرق از نوع متصوفانه و آن جهانی هستند (وبر، ۱۹۶۳، ص ۱۷۷). وی معتقد است که این تفاوت‌های دینی باعث ایجاد تفاوت‌های اقتصادی و سیاسی بین جوامع غرب و شرق شده است (وبر، ۱۹۶۳، ص ۳۴۳). در حالی که تلاش و کوشش و فعالیت‌های سیاسی یکی از شاخص‌های مذاهب این جهانی است، اما نه نخبگان و نه توده‌ها در جوامع شرقی از چنین ویژگی‌هایی برخوردار نیستند. وبر، استدلال می‌کند که سیاست هر چند با عنوان توزیع قدرت تعریف می‌شود، اما آن دارای یک معنای روان‌شناختی نیز است: تفکر اخلاقی توسط افراد زاهدی که به دنبال کنترل جهان زمینی هستند (وبر، ۱۹۶۳، ص ۲۳۶). بدین ترتیب اساس نظریه وبر در مورد مذاهب غربی و شرقی، آن بود در حالی که مذاهب غربی باعث فعالیت بیشتر شهروندان



در جامعه و سیاست می‌شود، اما مذاهب آسیایی عمدتاً باعث گرایش بیشتر انسان‌ها به سمت تفکرات صوفیانه، جادو و انزوا در جهان زمینی می‌شود.

وبر در مورد دین اسلام معتقد است اسلامی که در مکه متولدشده مذهبی توحیدی است که بر اساس اخلاقیات بنیان نهاده شده است. در این مذهب خداوند قادر مطلق و واقف به همه‌چیز است و انسان می‌تواند از طریق ریاضت به رستگاری برسد. وبر، استدلال می‌کند که این اصل ریاضت در اسلام در دو گروه اجتماعی مهم، تجلی پیدا کرد: گروه جنگجویان که در تاریخ اسلام حاملان اصلی اسلام محسوب می‌شدند؛ و گروه‌های صوفی که دین متصوفانه را توسعه می‌دادند. در این راستا، به‌منظور انطباق آیین توحیدی نازل‌شده توسط پیامبر اسلام با علایق اجتماعی اقتصادی جنگاوران، مفهوم تلاش برای رستگاری از طریق جهاد، مورد تفسیر قرار گرفت. بدین ترتیب اسلام به شکل نوعی از «مذهب جنگاوران ملت عرب» تفسیر شد. به همین علت، مفهوم رستگاری درونی هرگز مجال توسعه، پیدا نکرد و تبعیت از معنویات بیرونی و ظاهری بر جستجوی رستگاری درونی غلبه پیدا کرد (ترنر، ۱۹۷۴، ص ۲۳۴). بدین ترتیب از دیدگاه وبر، گروه جنگاوران ایدئولوژی تصرف سرزمین‌های دارالکفر را با رستگاری درونی جایگزین کرد و این امر باعث شد تا این نوع ریاضت به‌عنوان ایدئولوژی رسمی قشر جنگاوران عمل کند. هرچند که به نظر می‌رسد از دیدگاه وبر، اسلام در معنای واقعی آن به دنبال رهایی و رستگاری انسان از طریق اهداف دینی بود، اما این تفسیر جدید توسط قشر جنگاوران باعث شد تا اسلام به مذهبی «آن جهانی» تبدیل شود (ترنر، ۱۹۷۴، ص ۲۳۵).

وبر، استدلال می‌کند که این نوع ساختارهای سیاسی در جهان اسلام باعث شده است تا توسعه عقلانیت (سکولاریسم) و نهادهای سیاسی مدرن با شکست مواجه شود. این امر به آن دلیل است که قانون موجود در این کشورها عمدتاً بر اساس منافع دولت‌ها و ساختارهای سیاسی تنظیم‌شده است. همچنین در این جوامع، شهرها عمدتاً مکانی برای تجارت‌های دولتی محسوب می‌شدند و محیط مناسبی را برای بورژوازی مستقل تجاری به وجود نمی‌آوردند و این امر باعث می‌شد تا نوعی از رکود و انفعال در ساختارهای سیاسی و اقتصادی این جوامع به وجود آید (زبیده، ۱۹۷۲، ص ۳۲۴).

از سوی دیگر، وبر استدلال می‌کند که اصلاحات و رفورماسیون به‌عنوان یک عامل مهم در رشد نظام‌های اقتصادی و سیاسی به‌شدت تحت تأثیر نوع فرهنگ سیاسی قرار دارد (ایسنستاد، ۱۹۶۸). به همین دلیل وبر (۱۹۵۸) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین



اندیشمندان نسل اول در مباحث توسعه با تمایز میان سنت و مدرنیته استدلال می‌کند که فرهنگ سیاسی دموکراتیک تنها در جوامعی که به سمت عقلانیت، سکولاریسم و بروکراسی حرکت می‌کنند، به وجود می‌آید؛ بنابراین از دیدگاه وبر، تغییر شکل از ایدئولوژی دین‌محور به سمت ایدئولوژی‌های سکولار عقلانی، سنگ بنای اصلی فرهنگ‌های دموکراتیک در اواخر قرن ۱۹ و ۲۰ محسوب می‌شود (جارگنسمیر، ۱۹۹۳). در این راستا، برنارد لویس^۱، همسو با وبر، بر اساس رویکرد اول، استدلال می‌کند که خودبسندگی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های دین اسلام، مذهب همه جنبه‌های زندگی مسلمانان را تنظیم می‌کند؛ به عبارت دیگر در جامعه اسلامی هیچ تمایزی میان قانون شریعت و قانون دولتی وجود ندارد. به همین دلیل سکولاریسم به‌عنوان عنصر اصلی سیاست‌های دموکراتیک نمی‌تواند از درون چنین جامعه‌ای ظاهر شود (لویس، ۲۰۰۲، ۱۰۰). به همین دلیل است که اشخاصی مثل هانتینگتون معتقد است که مسلمانان علاقه‌ای به یادگیری و اخذ نظام‌های سیاسی دموکراتیک ندارند. وی معتقد است که اگر مسلمانان سعی کنند از طریق استفاده از پتانسیل‌های دینی خود به سمت فرهنگ سیاسی مدرن حرکت کنند، احتمالاً آن‌ها درزمینه‌ی با شکست مواجه خواهند شد. در نتیجه بخشی از شکست فرهنگ سیاسی مدرن و دموکراتیک در جوامع اسلامی به دلیل ماهیت دینی و مذهبی در این جوامع است؛ فرهنگی که مفاهیم لیبرال و دموکراتیک غربی را بر نمی‌تابد (هانتینگتون، ۱۹۹۷، ص ۱۱۲).

به‌زعم بابی سعید اسلام‌گرایی از سوی تحلیل‌گران غربی به‌عنوان مسئله‌ای هراس‌آور، تهدیدکننده و غامض پنداشته می‌شود که همانند «روح» خصلتی سیال و همه‌جا حاضر دارد و قادر است نهادهای مدرن را به اغتشاش بکشاند (سعید، ۱۳۷۹، ص ۲۲). از این رو، اسلام به‌عنوان یک «دال استعلایی معنا بخش» در جوامع اسلامی و تنها نقطه اقتدار نمادین جهت وحدت بخشی و معنا بخشی و معنایابی مورد توجه قرار می‌گیرد که نه تنها به‌عنوان یک دال برتر جهت ایجاد نظم سیاسی، بلکه به‌مثابه عنصری هویت‌بخش است که مسلمانان، به‌وسیله آن خود را معرفی و تحقق می‌بخشند. به این معنا که وقتی اسلام به اسلام‌گرایی تبدیل می‌شود، برای به دست آوردن موقعیتی مناسب و خروج از در حاشیه بودن برای مشارکت در فرآیند تاریخ جهان، به نحوی مبانی مشروعیت بخش خود را نیز مورد بازبینی قرار می‌دهد و درصدد برمی‌آید با رها شدن از بند ارزش‌ها و تفاسیر سنت‌گرایانه، بازبینی مفاهیم اسلامی و کاربست سهل آن‌ها در راستای بسیج و تجهیز مسلمانان، بتواند نوعی هموردی و رویارویی با ایدئولوژی‌های جدید و مدرن انجام دهد (حداد، ۲۰۰۳، ص ۴۷۰؛ به نقل از اشرف نظری، ۱۳۷۸).



بنابراین علیرغم دیدگاه‌های وبر، برنارد لوییس، هانتینگتون و دیگران در مورد ارتباط منفی بین دین اسلام و فرهنگ سیاسی دموکراتیک غربی، محققان دیگری نیز وجود دارند که به نتایج دیگری در مورد نوع رابطه اسلام و فرهنگ سیاسی دست پیدا کرده‌اند. در این راستا، به نظر می‌رسد دو دیدگاه مهم وجود دارد، بر اساس دیدگاه اول محققانی از قبیل هالیدی^۱ (۱۹۹۶) و رز (۲۰۰۲) معتقد هستند که فقدان فرهنگ سیاسی دموکراتیک ارتباطی به ماهیت دین اسلام ندارد بلکه عوامل دیگری از قبیل اقتصاد سیاسی، ژئوپلیتیک و عوامل بین‌المللی در این امر، دخیل هستند؛ اما بر اساس دیدگاه دوم، اندیشمندانی از قبیل موساللی (۲۰۰۱) و اینگلهارت و نوریس (۲۰۰۳) معتقد هستند که اسلام به‌عنوان یک دین الهی دارای نگرشی مثبت نسبت به مردم‌سالاری و فرهنگ سیاسی مشارکتی است.

البته لازم به ذکر است گاهی فرهنگ دموکراتیک به‌عنوان فلسفه زندگی ملاحظه می‌شود. این نوع نگاه ایدئولوژیک به دموکراسی مقتضی ملاحظه پیش‌فرض‌هایی است که فرهنگ دموکراتیک به‌عنوان ساختار از آن‌ها برگرفته شده است. در این قلمرو، دین مرکزیت خود را نسبت به زندگی اجتماعی و سیاسی از دست می‌دهد و به‌صورت مجموعه‌ای از دستورات و تعالیمی اخلاقی و شخصی درمی‌آید. این نگرش به دین، صرفاً پراگماتیستی و بهره‌جویانه است و باید یکی از ویژگی‌های مدرنیستی و تفکر لیبرالیستی را اعتقاد به سکولاریزه کردن حیات اجتماعی و سیاسی دانست؛ یعنی اعتقاد به اینکه دین یا نباید وجود داشته باشد یا اگر وجود دارد باید به امری شخصی و فردی تبدیل شود و در محدوده عبادات و احکام فردی باقی بماند و دین نباید مرکز ثقل حیات سیاسی و اجتماعی باشد، بلکه باید در جهت مشهودات و باورهای اومانستی قرار داشته باشد (اسدی، ۱۳۷۵، ص ۷). بی‌تردید از آنجاکه اسلام خود منبع ارزش‌هایی است که ریشه در تعالیم وحی دارد با دموکراسی به‌عنوان ایدئولوژی غربی سازگاری ندارد. دلیل این عدم پذیرش، آن است که بر اساس آیات قرآنی مبنا و منشأ قوانین خداوند است و ارزش مبتنی بر اصالت قرارداد از نظر اسلام پذیرفته نیست... لذا در فرهنگ اسلامی منشأ ارزش، خداوند است اما تحقق عینیت آن در جهان خارج، محتاج تلاش و توافق شهروندان است. بدون مشارکت فعال سیاسی و اجتماعی افراد، نمی‌توان ارزش‌های الهی را پیاده کرد. اگر از مردم‌سالاری دینی بحث می‌شود، دقیقاً الگویی مدنظر است که بر پایه اسلام ناب در جامعه متجلی گردیده است و محورهایی که بیانگر این چنین مشارکت مردم باشند را می‌توان مؤلفه‌های فرهنگی سیاسی مشارکتی در اسلام در نظر گرفت (عیوضی،



۱۳۸۹، ص ۲۹۴).

با این بیان می‌توان گفت مشارکت مردمی که هم در مرحله آغازین قیام و هم پس از استقرار نظام اسلامی مورد تأکید امام خمینی (ره) نیز بود، در واقع؛ به معنای برجسته کردن نقش توده‌ها در مدیریت زندگی و جامعه خویش بود. امام (ره) در این زمینه می‌فرماید:

«حکومت اسلامی، حکومتی نمونه است و با حکومت‌های دیگر فرق دارد. چون حکومت‌های خوب دیگر فقط به دنبال مصالح مادی مردم هستند و سعی می‌کنند خرابکاری نکنند؛ اما حکومت اسلامی، شعار اصلی‌اش انسان‌سازی است.» (صحیفه نور جلد ۶، ص ۲۲۴)

بنابراین امام، تأکید می‌ورزید که همه افراد وظیفه‌دارند در استوار سازی پایه‌های نهضت اسلام و ایجاد زمینه‌های گسترش آن بکوشند تا با عملی شدن اسلام، برای همگان روشن شود که چگونه آزادی و دموکراسی مورد ادعای دیگران، در اسلام محقق شده است. رهبر معظم انقلاب نیز در این مورد هرچند بر مشارکت مردم در نظام سیاسی تأکید می‌کنند و می‌فرمایند:

«در نظام اسلامی، رأی، خواسته و عواطف مردم، تأثیر اصلی را دارد و نظام اسلامی بدون رأی و خواست مردم تحقق نمی‌یابد.» (روزنامه اطلاعات، ۱۰ شهریور ۱۳۷۹)

اما از دیدگاه رهبری نیز حکومت اسلامی در امر اداره جامعه، روش خاص خود را دارد و چنان نیست که بتواند با به‌کارگیری «روش‌های غربی» به اهداف خود نائل آید. علت این امر نیز در ارزش‌مدار بودن روش‌هاست و این که هر روشی، مبتنی بر ارزش‌هایی است که کاربرد آن را محدود می‌سازد؛ بنابراین از آنجاکه حکومت اسلامی، ارزش‌های خاص خود را دارد، بدیهی است که باید روش حکومتی ویژه‌ای نیز داشته باشد. این روش در عین مخالفت با دموکراسی غربی، با استبداد و دیکتاتوری نیز تضاد دارد و ایشان از آن به «مردم‌سالاری دینی» تعبیر نموده‌اند (روزنامه کیهان، ۲۹ آبان ۱۳۷۹). مقام معظم رهبری در مورد اهداف چنین نظامی می‌فرماید:

«هدف انقلاب اسلامی، تحقق نظام اسلامی و خواسته مردم، ارائه صحیح تفکر اسلامی و تعمیق آن در جامعه است.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۰ اسفند ۱۳۷۹).

بنابراین در چنین نظامی «چارچوب ارزشی» همچنان حفظ‌شده و «مردم‌سالاری دینی» هیچ‌گاه از در تعارض با دین و ارزش‌ها و اصول آن برنمی‌آید. همین معنا از مردم‌سالاری دینی است که به‌طور مشخص آن را از دموکراسی غربی جدا می‌نماید. در مردم‌سالاری دینی، خواست مردم، متوجه تحقق و تحکیم مبانی و اهداف عالی



دین است و چنان نیست که بر نفی و یا تضعیف آن تعلق بگیرد چراکه در آن صورت، مردم‌سالاری، محتوای ارزشی خود را از دست می‌دهد.

بنابراین، اسلامی بودن جمهوری اسلامی ایران به‌هیچ‌وجه با حاکمیت ملی یا به‌طور کلی با نقش مشارکتی مردم منافات ندارد. منشأ اشتباه هانتینگتون، برنارد لوییس و دیگران که اسلامی بودن را منافی با روح دموکراسی می‌دانند ناشی از این است که دموکراسی موردقبول آنان هنوز همان دموکراسی قرن هجدهم است که در آن، حقوق انسان در مسائل مربوط به معیشت و خوراک و مسکن و پوشاک و آزادی در انتخاب راه معیشت، مادی خلاصه می‌شود. اما اینکه مکتب و عقیده و وابستگی به ایمان هم جزء حقوق انسانی است، به کلی به فراموشی سپرده شده است (رهبر قاضی و عباسی، ۱۳۸۹)؛ بنابراین به نظر می‌رسد اگرچه به نظر می‌رسد بین دین و فرهنگ سیاسی دموکراتیک، نوعی تناقض وجود داشته باشد، اما بین دین اسلام و فرهنگ سیاسی مشارکتی که بر اساس آن مردم و شهروندان بر اساس عقاید دینی خود در فرآیندهای سیاسی به فعالیت می‌پردازند هیچ تضادی وجود ندارد.

در این راستا، در طول تاریخ، اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی نیز توجه زیادی به نقش دین اسلام در بسیج سیاسی و مشارکت شهروندان در فعالیت‌های سیاسی داشته‌اند. در این زمینه موساللی^۱ (۲۰۰۱) تلاش دارد تا توضیح دهد که مفاهیم شورا و اختلاف، به لحاظ ماهوی با ارزش‌ها و هنجارهای مشارکتی سازگاری و انطباق کامل دارند. همچنین اسپوزیتو و ول^۲ (۱۹۹۶) استدلال می‌کنند که مفاهیم اجتماع و اجماع به‌عنوان بخشی از ارزش‌های اسلامی نشان‌دهنده اهمیت فرهنگ سیاسی مشارکتی در دین اسلام است. آن‌ها معتقدند که مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی به‌عنوان مفهوم اساسی و بنیادین در مباحث توسعه سیاسی، با ارزش‌های دین اسلام هماهنگی دارد. نوریس و اینگلهارت^۳ (۲۰۰۳) با مطالعه جوامع اسلامی نشان می‌دهند که میان اسلام و دیگر ادیان در میزان حمایت از ارزش‌های مشارکتی تفاوت چندانی وجود ندارد. مسلمانان، همانند دیگر کشورها، به فرهنگ و نهادهای مشارکتی به شکلی مثبت می‌نگرند. آن‌ها نشان می‌دهند که البته در برخی از حوزه‌ها از قبیل برابری‌های جنسیتی بین اسلام و طرفداران دیگر ادیان تفاوت‌هایی وجود دارد؛ به طوری که معتقدان به دین اسلام علاقه چندانی به مشارکت برابر زنان در حوزه‌های سیاسی ندارند.

1. Mousalli

2. Esposito and voll

3. Norris and Inglehart



۲-۲- پیشینه پژوهش

گل چین و همکاران (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «فرهنگ سیاسی دموکراتیک و عوامل مرتبط با آن» (یک مطالعه موردی) با استفاده از الگوی روزن بام به بررسی فرهنگ سیاسی دموکراتیک و عوامل مرتبط با آن می‌پردازند. اطلاعات این تحقیق با استفاده از ابزار پرسش‌نامه در چارچوب روش پیمایشی گردآوری شده و مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که ۴۳/۷٪، ۴۳/۷٪ و ۱۲/۷٪ افراد به ترتیب دارای فرهنگ سیاسی دموکراتیک در حد بالا، متوسط و پایین بودند. جهت‌گیری دینی مهم‌ترین تبیین‌کننده واریانس شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک است؛ به عبارت دیگر میزان فرهنگ سیاسی دموکراتیک در بین افرادی بیشتر بوده است که از لحاظ دین‌داری در رده غیرسیاسی (سکولار) طبقه‌بندی شده‌اند و از تجربه بالای ارزش‌های دموکراتیک در محیط خانوادگی، دوستانه، شغلی و فضای آموزشی برخوردار بودند.

ذوالفقاری (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «رابطه‌ی نوع دین‌داری با نگرش به ارزش‌های دموکراتیک در میان دانشجویان تهرانی» با روش پیمایشی به بررسی رابطه‌ی نوع دین‌داری (قرائت دینی) و برخی عوامل دیگر با نگرش به ارزش‌های دموکراتیک می‌پردازد. در این مطالعه برای نشان دادن رابطه نوع دین‌داری و نگرش نسبت به ارزش‌های دموکراتیک از نظریه‌ی هابرماس در خصوص تعامل دین‌داران و سکولارها در مواجهه با ارزش‌های جامعه مدرن استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشانگر آن است که بین نوع دین‌داری دانشجویان و نگرش آنان نسبت به ارزش‌های دموکراتیک، تفاوت معنی‌داری وجود دارد و رابطه‌ی نوع دین‌داری با نگرش نسبت به ارزش‌های دموکراتیک رابطه‌ای معکوس است؛ به عبارتی دیگر، هرچه دین‌داری در بین افراد افزایش می‌یابد، نگرش نسبت به ارزش‌های دموکراتیک منفی‌تر می‌شود.

موحد و دلبری (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «دین‌داری سنتی و نگرش نسبت به دموکراسی در بین دانشجویان دانشگاه شیراز» با استفاده از روش پیمایشی به بررسی رابطه دین‌داری و برخی عوامل دیگر با نگرش نسبت به دموکراسی پرداخته است. یافته‌های پژوهش، نشانگر آن است که بین متغیرهای ابعاد مختلف دین‌داری و میزان کل دین‌داری، با نگرش نسبت به دموکراسی و ابعاد آن رابطه معنی‌داری وجود دارد و متغیرهای مستقل این پژوهش در مجموع می‌تواند حدود ۲۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین نماید. در ضمن متغیرهای دین‌داری و ابعاد مختلف آن با نگرش نسبت به دموکراسی رابطه معکوس داشته‌اند، یعنی هر چه به میزان دین‌داری افراد در ابعاد



مختلف افزوده می‌گردد، نگرش آن‌ها به دموکراسی منفی‌تر می‌شود.

موحد و عنایت (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «اسلام و دموکراسی بررسی جامعه‌شناختی رابطه میان دین‌داری و تمایل به دموکراسی» با روش پیمایشی به سنجش میزان تمایل به دموکراسی و میزان دین‌داری پاسخ‌گویان از یک‌سو و بررسی نسبت دین‌داری پاسخ‌گویان با میزان تمایلات آنان به دموکراسی از سوی دیگر می‌پردازند. یافته‌های این پژوهش نشانگر آن است که رابطه آماری معنی‌داری میان دو متغیر تمایل به دموکراسی و دین‌داری وجود دارد به طوری که ارزش‌های اسلامی پاسخ‌گویان باعث کاهش شدید تمایل آنان به ارزش‌های دموکراتیک می‌گردد.

طالبان و میرزایی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی تجربی ارتباط سطوح دین‌داری با رفتار انتخاباتی دانشجویان» به رابطه دین‌داری و رفتار انتخاباتی به‌عنوان سؤال اصلی این تحقیق می‌پردازند. در این تحقیق، اثر میزان دین‌داری بر رفتار انتخاباتی در دو سطح گرایش و مشارکت تحلیل شده است و دو فرضیه مطرح شده که عبارت‌اند از دین‌داری قوی به مشارکت بیشتر و رأی دادن به اصول‌گرایان منجر می‌شود و دین‌داری ضعیف به مشارکت کمتر و رأی دادن به اصلاح‌طلبان می‌انجامد. نتایج تحقیق با استفاده از روش پیمایشی هر دو فرضیه را تأیید می‌کند. میزان دین‌داری اثر معناداری بر رفتار انتخاباتی (گرایش رأی‌دهی و میزان مشارکت افراد در انتخابات) دارد؛ به این صورت که میزان دین‌داری بیشتر به رأی دادن به اصول‌گرایان و مشارکت بالاتر در انتخابات منجر می‌شود و دین‌داری کمتر نیز موجب رأی دادن به اصلاح‌طلبان و مشارکت کمتر در انتخابات می‌شود.

سید امامی و عبدالله (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس؛ مطالعه موردی شهر تهران» به بررسی علل و انگیزه‌های شهروندان برای مشارکت در انتخابات می‌پردازند. در این مقاله که بر اساس پیمایشی که در سطح تهران صورت گرفته است نتایج نشان می‌دهد در جمعیت مورد مطالعه در تهران، انگیزه‌هایی چون تقویت انسجام ملی، پیروی از مقام رهبری، حمایت از نظام جمهوری اسلامی ایران و احساس تکلیف شرعی، رابطه معناداری با مشارکت انتخاباتی و سیاسی دارند؛ به عبارت دیگر، پاسخ‌دهندگان که در بیشتر انتخابات رأی داده‌اند، انگیزه‌های مذکور را مهم‌ترین دلایل شرکت ذکر کرده‌اند. فیروز جانیان و جهانگیری (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر میزان استفاده از رسانه‌های جمعی بر مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی دانشجویان: مطالعه موردی دانشگاه شیراز» به روش پیمایشی به بررسی تأثیر میزان استفاده از انواع رسانه‌های جمعی بر



مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه شیراز است؛ اما در این بین نتایج تحقیق حاکی از این است که بین متغیر دین‌داری به‌عنوان یکی از متغیرهای پیش‌بین و فرهنگ سیاسی مشارکتی نیز رابطه مثبت معناداری وجود دارد.

امام‌جمعه زاده و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه میان دین‌داری و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان» به بررسی رابطه میان دین‌داری و مشارکت سیاسی دانشجویان در دانشگاه اصفهان می‌پردازند. روش تحقیق پژوهش در جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، روش پیمایشی است. نویسندگان با تقسیم دین‌داری به دو متغیر (اعتقادی - مناسک و اخلاق)، به همراه در نظر گرفتن دو وجه از مشارکت سیاسی یعنی عوامل روان‌شناختی - نگرشی و شیوه مشارکت (رسمی یا غیررسمی) مشاهده می‌شود که همبستگی‌های معناداری میان ابعاد دین‌داری و میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان وجود دارد. یافته‌ها نشان داد که ارتباط مستقیمی بین سطح دین‌داری و مشارکت سیاسی وجود دارد؛ بر اساس این یافته‌ها می‌توان انتظار داشت در جوامع مذهبی میزان مشارکت سیاسی افراد بالاتر باشد.

بدین ترتیب در ایران در حالی که تحقیقات طالبان و میرزایی (۱۳۸۹)، سید امامی و عبدالله (۱۳۸۸)، فیروزجائیان و جهانگیری (۱۳۸۷) و امام‌جمعه زاده و همکاران (۱۳۹۲) نشان می‌دهد میزان مذهبی بودن شهروندان در افزایش و تقویت فرهنگ سیاسی مشارکتی و مردم‌سالارانه مؤثرتر بوده است و افراد مذهبی‌تر بیش از دیگران به فعالیت‌های سیاسی علاقه‌مند هستند اما پژوهش گل‌چین و همکاران (۱۳۸۷) و موحد و دلبری (۱۳۸۳)، موحد و عنایت (۱۳۸۵) و ذوالفقاری (۱۳۹۰) برخلاف تحقیقات گذشته که در مورد فرهنگ سیاسی مشارکتی صورت گرفته بود، با بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی دموکراتیک نشان می‌دهند افرادی که از سطح دین‌داری پایین‌تری برخوردارند به فرهنگ سیاسی دموکراتیک گرایش بیشتری داشتند. البته هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به شکل منسجم که در آن‌هم تأثیر دین‌داری بر روی فرهنگ سیاسی مشارکتی و هم تأثیر دین‌داری بر روی فرهنگ سیاسی دموکراتیک سنجیده شده باشد، صورت نگرفته است؛ بنابراین این پژوهش به بررسی تأثیر هم‌زمان دین‌داری بر روی فرهنگ مشارکتی و فرهنگ دموکراتیک پرداخته است. در این راستا فرضیات پژوهش عبارت‌اند از:

- افرادی که از میزان دین‌داری بالاتری برخوردار هستند، به فرهنگ سیاسی مشارکتی (مبتنی بر ارزش‌های دینی) گرایش بیشتری دارند.

- افرادی که از میزان دین‌داری بالاتری برخوردار هستند، به فرهنگ سیاسی



دموکراتیک (مبتنی بر ارزش‌های غربی) گرایش کمتری دارند.

۳- روش تحقیق

جامعه آماری پژوهش شامل کلیه شهروندان شهر اصفهان در سال ۱۳۹۴ بود. در این راستا، حجم نمونه این پژوهش شامل ۳۳۹ نفر بودند. به منظور افزایش احتمال قابلیت تعمیم نتایج پژوهش حاصل از نمونه مورد بررسی به جامعه پژوهش سعی شد از شیوه نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای استفاده شود؛ بدین ترتیب که ۵ منطقه از ۱۵ منطقه اصفهان به شکل تصادفی انتخاب شد و سپس بر اساس سهم جمعیت هر کدام از این مناطق، حداقل در ۴ محله از هر یک از پنج منطقه مورد بررسی پرسشنامه پخش گردید. برای تعیین حجم نمونه از نرم‌افزار Spss Sample power استفاده شده بود که بعد از بررسی اولیه برای مشخص کردن تعداد حجم نمونه، تعداد ۳۴۰ نفر که با توجه به حجم اثر پژوهش مشخص شد، با توان ۰٫۸۵، کافی به نظر می‌رسید. در این راستا، ابزارهای پژوهش عبارت بودند از:

پرسشنامه سنجش نگرش مذهبی: این پرسشنامه دارای ۲۶ عبارت است که چهار بعد (زیر مقیاس) دین‌داری شامل ۱- بعد اعتقادی ۲- بعد تجربه‌ای یا عواطف دینی ۳- بعد پیامدی ۴- بعد مناسکی را می‌سنجد. آزمودنی باید میزان باور خود را در زمینه‌ی هر یک از عبارات هر وی یک مقیاس پنج‌گزینه‌ای لیکرت مشخص نماید. بدیهی است میزان نمره آزمودنی در هر یک از این خرده مقیاس‌ها و همچنین میزان نمره فرد در شاخص نمره کل به‌عنوان میزان شدت نگرش مذهبی کلی فرد و یا شدت آن بعد تفسیر می‌شود. هرچقدر نمره فرد در بعدی بالاتر باشد، شدت نگرش مذهبی فرد در آن بعد خاص بیشتر است. همین تفسیر در مورد نمره در شاخص نمره کل نیز صدق می‌کند. سراج زاده (۱۳۷۷)، به نقل از شریفی، (۱۳۸۱) روایی صوری این پرسشنامه را از طریق نظرخواهی از تعدادی دانشجویان دکترا که با اسلام، آشنایی کامل داشتند، به دست آورد. در پژوهش شریفی (۱۳۸۱) نیز پایایی کل این آزمون به روش تصنیف و آلفای کرون باخ به ترتیب ۰/۷۵ و ۰/۷۸ و اعتبار آن ۰/۴۵ برآورد شد. لازم به ذکر است که پایایی و اعتبار همه ابعاد در این پژوهش نیز در سطح رضایت‌بخش و بالای ۰/۷۰ بود.

پرسشنامه فرهنگ سیاسی مشارکتی: بر اساس تعریف آل‌موند و ووربا فرهنگ سیاسی شامل سه گونه اساسی محدود، تبعی و مشارکتی است (آلموند، ۱۹۵۶: ۴۶). در فرهنگ سیاسی محدود فرد نه به‌طور مستقیم از عملیات و یا خط‌مشی سیاسی «نظام سیاسی ملی» آگاه است و نه خود را به‌عنوان عضوی از یک ملت می‌شناسد (رزاقی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۳). در این فرهنگ مردم تصور نمی‌کنند که می‌توانند در شکل‌گیری و دگرگونی



هدف‌های سیاسی مؤثر باشند. برای آن‌ها طرح موضوعاتی مثل منافع، اهداف، امنیت و توسعه ملی از اعراب ندارد. در فرهنگ تبعی، شهروندان از اقتدار تخصصی حکومت آگاه‌اند اما رابطه اساساً رابطه انفعالی است. به دیگر سخن در فرهنگ سیاسی انقیادی آگاهی سیاسی و ملی وجود دارد، اما مردم صرفاً از حکومت بی‌چون و چرا و منفعلانه اطاعت می‌کنند و نه مشارکت. سرانجام در فرهنگ سیاسی مشارکتی، افراد فعالانه کارهای نظام درگیر هستند، از نفوذ نظام در زندگی خود آگاه‌اند و سعی می‌کنند که در خط‌مشی‌سازی و طریقی که در آن به کار برده می‌شود شرکت کنند (کریمی و رضایی، ۱۳۸۵، ص ۴۶). در تعیین نوع فرهنگ سیاسی سه طبقه فرض می‌شود که کمترین نمرات نشان‌دهنده فرهنگ سیاسی محدود، نمرات میانی نشان‌دهنده فرهنگ سیاسی تبعی و نمرات بالا نشان‌دهنده فرهنگ سیاسی مشارکتی است. در این پژوهش به منظور بررسی روایی پژوهش از نظرات ۳ استاد علوم سیاسی و علوم اجتماعی استفاده شد و همچنین به منظور بررسی پایایی پژوهش از روش آلفای کرون باخ استفاده شد که میزان آلفای کرون باخ مؤلفه‌های بالای ۰/۶۸ بود.

پرسشنامه فرهنگ سیاسی دموکراتیک: از سوی دیگر، در پژوهش حاضر فرهنگ سیاسی دموکراتیک در چارچوب نوع آرمانی انجام شده است. این گونه شناسی از طریق دو شاخص، اعتقاد به دموکراسی و حمایت از آن و اعتقاد به ارزش‌های دموکراتیک صورت گرفته است. شاخص «اعتقاد به دموکراسی و حمایت از آن» با استناد به دیدگاه لاری دایموند (۱۳۸۳) و بحث او از منابع ظهور دموکراتیک مورد استفاده قرار گرفته است؛ و شاخص «اعتقاد به ارزش‌های دموکراتیک» به عنوان بدیهی‌ترین مؤلفه برای برخورداری از یک فرهنگ دموکراتیک از پژوهش شیری (۱۳۹۳) اخذ شده است. در این پژوهش به منظور بررسی روایی پژوهش از نظرات ۳ استاد علوم سیاسی و علوم اجتماعی استفاده شد و همچنین به منظور بررسی پایایی پژوهش از روش آلفای کرون باخ استفاده شد که میزان آلفای کرون باخ مؤلفه‌های بالای ۰/۷۰ بود.

لازم به ذکر است که به منظور پاسخ به فرضیات پژوهش از روش‌های آماری آ نوا، کای اسکور و رگرسیون چند متغیره با استفاده از نرم‌افزار statistica استفاده شده است.

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- یافته‌های توصیفی

در این پژوهش حداقل و حداکثر سن به ترتیب ۱۵ سال تا ۶۸ سال و میانگین سنی آنان ۲۹،۶۸ بودند که از این تعداد ۴۶ درصد افراد مرد و ۵۴ درصد افراد زن بودند. ۱۵/۷ درصد از پاسخگویان دارای تحصیلات بسیار پایین، ۳۹/۵ درصد دارای سطح



تحصیلات پایین، ۴۰/۴ درصد دارای سطح تحصیلات متوسط و سرانجام ۴/۵ درصد دارای سطح تحصیلات بالابودند. همچنین ۱۵/۴ پاسخگویان دارای سطح درآمد پایین، ۷۷/۶ آن‌ها دارای سطح درآمد متوسط و ۶/۹ درصد افراد دارای سطح درآمد بالابودند.

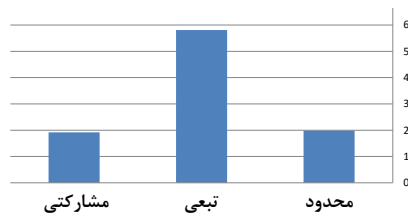
۴-۱-۱- میزان سطوح مختلف دین‌داری در بین پاسخگویان

جدول ۱- میانگین و انحراف استاندارد زیرمقیاس‌های دین‌داری

متغیر	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف استاندارد
اعتقادی	۲,۰۰	۵,۰۰	۴,۱۹	۰,۷۱
تجربی	۲,۵	۵,۰۰	۴,۰۴	۰,۵۹
پیامدی	۱,۱۷	۵,۰۰	۳,۰۳	۰,۸۳
مناسکی	۱,۰۰	۴,۸۶	۲,۶۶	۰,۸۶
دین‌داری (کل)	۲,۰۰	۴,۸۲	۳,۴۸	۰,۶۱

میانگین و انحراف معیار نمرات کلی دین‌داری و زیرمقیاس‌های آن به تفکیک در جدول ۱ ارائه شده است. برای مقایسه بهتر وضعیت دین‌داری در شهروندان تمامی نمرات دین‌داری در محدوده ۱ تا ۵ محاسبه شدند. میانگین نمره کل دین‌داری محاسبه شده برای تمامی افراد شرکت کننده در این پژوهش برابر با ۳,۴۸ بود. با توجه به گزارش سراج زاده و پویا فر (۲۰۰۸) اگر نمره متوسط برای دین‌داری را ۳ و نمره بالا برای دین‌داری را ۴ در نظر بگیریم می‌توانیم بگوییم که میزان دین‌داری شرکت کنندگان این پژوهش در حد متوسط بوده است. در رابطه با ابعاد مختلف دین‌داری به ترتیب بعد اعتقادی با میانگین ۴,۱۹ و بعد تجربی با میانگین ۴,۰۴ بالاترین میانگین‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. از سوی دیگر کمترین میانگین‌ها بعد پیامدی با میانگین ۳,۰۳ و بعد مناسکی با میانگین ۲,۶۶ است. لازم به ذکر است که آزمون کولموگروف اسمیرنوف هیچ کدام از نمرات ابعاد دین‌داری و خود دین‌داری معنادار نبود و بنابراین متغیرهای مستقل پژوهش دارای توزیع نرمالی است و می‌توان از تحلیل‌های پارامتریک برای آن استفاده کرد.

۴-۱-۲- میزان گرایش به فرهنگ سیاسی مشارکتی در بین پاسخگویان



نمودار ۱- توزیع فراوانی انواع مختلف فرهنگ سیاسی در بین پاسخگویان



نمودار فوق نشان‌دهنده نوع فرهنگ سیاسی شهروندان است. بدین منظور از مجموع نمرات افراد در تمامی ابعاد نمره فرهنگ سیاسی وی به دست می‌آید؛ اما از آنجا که درجه مقیاس‌های به‌دست‌آمده باهم متفاوت است یعنی هم از پرسش‌های طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای و هم از پرسش‌های دودرجه‌ای استفاده شده است؛ بنابراین از نمره استاندارد (نمره Z) آن‌ها استفاده شد. دامنه به‌دست‌آمده از نمره استاندارد را به سه بخش تقسیم شد که کمترین نمرات نشان‌دهنده فرهنگ سیاسی محدود، نمرات میانی نشان‌دهنده فرهنگ سیاسی تبعی و نمرات بالا نشان‌دهنده فرهنگ سیاسی مشارکتی است. با توجه به نتایج می‌توان گفت ۱۹,۸ درصد از افراد نمونه آماری دارای فرهنگ سیاسی محدود، ۵۸,۱ درصد فرهنگ سیاسی تبعی و ۱۹,۲ درصد از افراد دارای فرهنگ سیاسی مشارکتی هستند. بدین ترتیب می‌توان گفت که بیشتر پاسخگویان موردبررسی دارای فرهنگ سیاسی تبعی بودند که این امر نیاز جامعه در زمینه ی توسعه بیشتر در حوزه‌های سیاسی را کاملاً نمایان می‌سازد.

۴-۱-۳- میزان گرایش به فرهنگ سیاسی دموکراتیک در بین پاسخگویان

جدول ۲- میانگین و انحراف استاندارد زیرمقیاس‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک

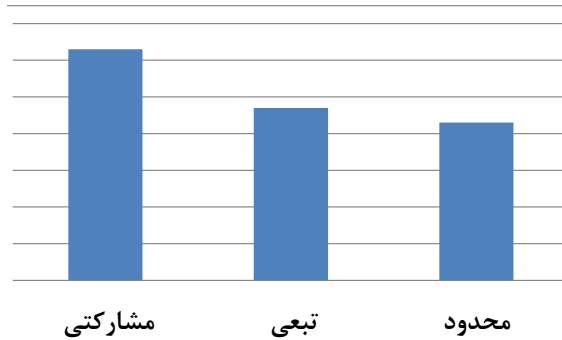
متغیر	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف استاندارد
اعتقاد به دموکراسی و حمایت از آن	۱,۰۰	۵,۰۰	۳,۱۱	۰,۷۳
اعتقاد به ارزش‌های دموکراسی	۲,۴۰	۴,۸۰	۳,۵۱	۰,۵۳
فرهنگ سیاسی دموکراتیک (کل)	۲,۶۱	۴,۲۱	۳,۳۱	۰,۳۳

میانگین و انحراف معیار نمرات کلی فرهنگ سیاسی دموکراتیک و زیرمقیاس‌های آن به تفکیک در جدول ۲ ارائه شده است. برای مقایسه بهتر وضعیت فرهنگ سیاسی دموکراتیک در شهروندان تمامی نمرات آن در محدوده ۱ تا ۵ محاسبه شدند. میانگین نمره کل فرهنگ سیاسی دموکراتیک محاسبه شده برای تمامی افراد شرکت‌کننده در این پژوهش برابر با ۳,۳۱ بود. بدین ترتیب می‌توان گفت که میزان فرهنگ سیاسی دموکراتیک شرکت‌کنندگان این پژوهش تقریباً در حد متوسط بوده است. در رابطه با ابعاد مختلف فرهنگ سیاسی دموکراتیک به ترتیب بعد اعتقاد به ارزش‌های دموکراسی با میانگین ۳,۵۱ و بعد اعتقاد به دموکراسی و حمایت از آن با میانگین ۳,۳۱ بالاترین میانگین‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. از سوی دیگر نتایج آزمون کولموگروف اسمیرنوف برای نمرات دو بعد فرهنگ سیاسی دموکراتیک و خود فرهنگ سیاسی دموکراتیک معنادار نبود و بنابراین این متغیر دارای توزیع نرمالی است و می‌توان از تحلیل‌های پارامتریک برای آن استفاده کرد.



۲-۴- یافته‌های تحلیلی

۲-۴-۱- رابطه بین دین‌داری و فرهنگ سیاسی مشارکتی در بین پاسخگویان



نمودار ۲- توزیع فراوانی میزان دین‌داری در بین پاسخگویان هر یک از انواع فرهنگ سیاسی

نمودار ۲ میزان فراوانی دین‌داری در بین پاسخگویان بر اساس هر یک از انواع فرهنگی سیاسی محدود، تبعی و مشارکتی را نشان می‌دهد. همان‌طور که نتایج نشان می‌دهد میزان دین‌داری در بین افرادی که دارای فرهنگ سیاسی مشارکتی هستند بیشتر است؛ به عبارت دیگر به نظر می‌رسد دین‌داری باعث گرایش شهروندان به سمت فرهنگ سیاسی مشارکتی می‌گردد. از سوی دیگر یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که افرادی که از دین‌داری کمتری برخوردار هستند عمدتاً به سوی فرهنگی سیاسی محدود یا تبعی گرایش دارند.

جدول ۳- بررسی رابطه دین‌داری و گرایش به فرهنگ سیاسی مشارکتی در بین پاسخگویان

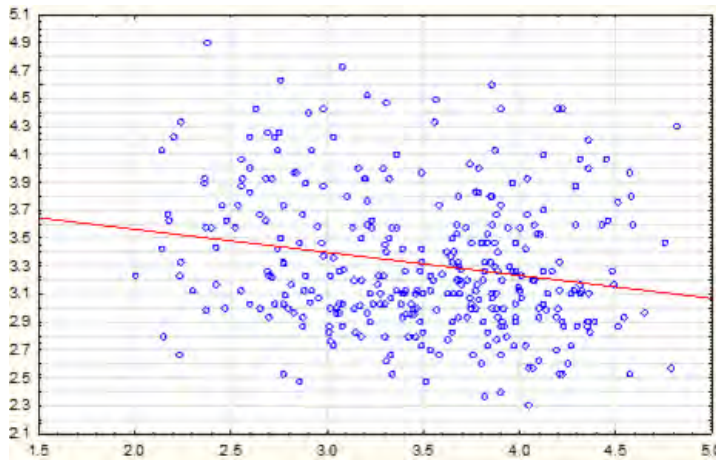
	درجه آزادی	مجموع مجدورات	میانگین مجدورات	آماره فی	سطح معنی‌داری
بین‌گروهی	۱۱۵۱/۲۱	۱	۱۱۵۱/۲۱	۴۴۸۹/۲۶	۰/۰۰
درون‌گروهی	۲۶/۹۵	۲	۱۳/۴۷	۵۲/۵۶	۰/۰۰
کل	۸۲/۰۶	۳۲۰	۰/۲۵		

کای اسکور فرهنگ سیاسی مشارکتی = $۵۳/۹۶$ درجه آزادی = ۲ سطح معنی‌داری $۰/۰۰$

جدول فوق به آزمون معنی‌داری رابطه بین دین‌داری و فرهنگ سیاسی مشارکتی می‌پردازد. با توجه به اینکه یکی از متغیرهای پژوهش (فرهنگ سیاسی مشارکتی) از نوع اسمی و متغیر دیگر پژوهش (دین‌داری) از نوع فاصله‌ای بود، به منظور ارزیابی فرضیه پژوهش از دو آزمون واریانس یک‌طرفه و کای اسکور استفاده شد. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه و کای اسکور نشان می‌دهد که رابطه معنی‌داری بین میزان بالای دین‌داری و فرهنگ سیاسی مشارکتی وجود دارد؛ به عبارت دیگر افراد



۲-۲-۴- رابطه بین دین‌داری و فرهنگ سیاسی دموکراتیک در بین پاسخگویان



نمودار ۳- نمودار پراکنش بین دین‌داری و فرهنگ سیاسی دموکراتیک

نمودار شماره ۳ رابطه بین متغیر دین‌داری و فرهنگ سیاسی دموکراتیک را در بین شهروندان مورد بررسی نشان می‌دهد. همان‌گونه که نتایج پژوهش نشان می‌دهد بین دو متغیر مورد بررسی رابطه منفی وجود دارد؛ بنابراین به نظر می‌رسد احتمالاً افزایش در میزان دین‌داری پاسخگویان باعث کاهش در گرایش آنان به سمت فرهنگ دموکراتیک می‌شود؛ به عبارت دیگر افرادی به سمت فرهنگ سیاسی دموکراتیک گرایش دارند که از سطح دین‌داری کمتری برخوردار باشند.

جدول ۴- آزمون رگرسیون تأثیر دین‌داری بر روی فرهنگ سیاسی دموکراتیک

همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل یافته	آماره فی	سطح معنی‌داری
۰/۲۲	۰/۰۵	۰/۰۴	۱۷/۵۱	۰/۰۰

جدول ۴- ضرایب رگرسیون تأثیر دین‌داری بر روی فرهنگ سیاسی دموکراتیک

سطح معنی‌داری	آماره تی	ضریب استاندارد بتا	ضریب غیراستاندارد	
			B	خطای استاندارد
۳/۷۳	۰/۱۰		۰/۰۰	۳۶/۴۱
-۰/۱۲	۰/۰۲	-۰/۲۲	۰/۰۰	-۴/۱۸

جدول شماره ۴ معادله رگرسیون رابطه میان دین‌داری با فرهنگ سیاسی دموکراتیک را به تصویر می‌کشد. مقدار ضریب تعیین ۰/۰۵ بیان‌کننده تبیین ۵ درصد از واریانس



متغیر وابسته با میزان دین‌داری پاسخ‌گویان در جمعیت نمونه است. مقدار $17/51$ $F=$ و سطح معنی‌داری $0/00$ رابطه معنی‌دار آماری میان دین‌داری با فرهنگ سیاسی دموکراتیک شهروندان را به تصویر می‌کشد و بدین ترتیب مدل پژوهش تأیید می‌شود. از سوی دیگر مقدار ضریب بتا ($-0,22$) نشان می‌دهد که بین دین‌داری و فرهنگ سیاسی دموکراتیک رابطه منفی برقرار که حجم اثر این رابطه بر اساس معیار کوهن (۱۹۸۸) مقدار نسبتاً بزرگی است؛ به عبارت دیگر، یافته‌های این تحقیق نشان داد که با افزایش میزان دین‌داری در بین شهروندان گرایش آنان به فرهنگ سیاسی دموکراتیک کاهش می‌یابد.

۵- بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۵-۱- بحث و نتیجه‌گیری:

پرسش اساسی این پژوهش این بود که آیا رابطه‌ای میان دین‌داری با فرهنگ سیاسی مشارکتی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک در بین شهروندان مورد بررسی وجود دارد یا خیر؟ همچنین در صورت وجود رابطه، آیا نوع رابطه دین‌داری و فرهنگ سیاسی مشارکتی (منطبق با ارزش‌های اسلامی) با رابطه میان دین‌داری و فرهنگ سیاسی دموکراتیک (منطبق با ارزش‌های سکولار غربی) تفاوت دارد؟ در این راستا نتایج توصیفی این پژوهش منطبق با یافته‌های دهستانی و همکاران (۱۳۹۱)، هاشمیان فر و همکاران (۱۳۹۲) و همچنین چراغی و مولوی (۱۳۸۵) نشان می‌دهد که میزان دین‌داری در بین پاسخگویان تا حدودی بالاتر از حد متوسط قرار دارد. همچنین یافته‌های تحقیق همسو با پژوهش‌های کریمی و رضایی (۱۳۸۵)، خانیکی و سرشار (۱۳۹۱)، محمدی فر و همکاران (۱۳۹۰) و صحرایی (۱۳۹۱) نشان می‌دهد که فرهنگ غالب در بین ایرانیان فرهنگ سیاسی تبعی است. سرانجام نتایج پژوهش همسو با نتایج شیرینی (۱۳۹۳)، احمدی و نمکی (۱۳۹۲) و داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی (WVS) در مورد ایران در سال ۲۰۰۶ نشان می‌دهد که میزان گرایش به فرهنگ سیاسی دموکراتیک در حد متوسط است.

از سوی دیگر نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها همسو با یافته‌های با یافته‌های جهانگیری و ابو ترابی (۱۳۹۱)، امام جمعه زاده و همکاران (۱۳۸۹) و غیره نشان داد که بین میزان پایبندی به اصول مذهبی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در شهروندان مورد بررسی، ارتباط معنی‌داری وجود دارد؛ و دین‌داری باعث افزایش فرهنگ مشارکتی در بین آنان می‌گردد. منظور از فرهنگ سیاسی مشارکتی (منطبق با ارزش‌های اسلامی)، این است که خداوند متعال تعیین سرنوشت جمعی را به خود انسان‌ها تفویض کرده



است. یکی از آزادی‌هایی که انسان‌ها به حکم فطرت و عقل و شریعت دارند، حق تعیین سرنوشت جمعی است. (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ص ۲۹) هر فرد علاوه بر اینکه می‌تواند سرنوشتش را با اراده و تدبیر خود تعیین کند، یک حق انتخاب، حق مشارکت و آزادی دیگری هم دارد و آن این است که با مشارکت و همسویی دیگران بتواند نقشی در تعیین سرنوشت جمعی داشته باشد. اگر بشر را موجودی فطرتاً اجتماعی بدانیم، باید اقرار کرد که انسان، به تبع اجتماعی بودنش، باید سیاسی هم باشد؛ چراکه تشکیل هیچ اجتماعی بدون تدبیر امور و اداره آن ممکن نیست. بر اساس نظریه عدل نیز، خداوند حکیم، انسان را در زندگی سیاسی خود آزاد گذاشته و قدرت اراده و خلق افعال سیاسی به او داده و بر اساس ملاک‌هایی که عمدتاً ناشی از حسن و قبح عقلی افعال است، انسان را مسئول اعمال و کردار سیاسی خود کرده است. (فیرحی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱). اصل عدل، برخلاف جبرگرایی، انسان را از مسئولیت تصمیمات سیاسی تبرئه نمی‌کند، بلکه آحاد مؤمنان را مسئول پیامدهای زندگی سیاسی - اجتماعی خویش می‌داند و شاید به همین دلیل است که همان‌طور که یافته‌های این پژوهش نیز نشان داد دین‌داری باعث افزایش فرهنگ سیاسی مشارکتی (منطبق با ارزش‌های اسلامی) در بین شهروندان مورد بررسی می‌گردد.

این در حالی است که بر اساس یافته‌های پژوهش، همسو با تحقیقات موحد و دلیری (۱۳۸۳)، گل چین و همکاران (۱۳۸۷) نشان می‌دهد که بالا رفتن سطح دین‌داری در بین آنان موجب کاهش فرهنگ سیاسی دموکراتیک می‌گشت؛ بنابراین بر اساس یافته‌های تحقیق، اعتقادات و اعمال مذهبی، خود القاکننده ترجیحات سیاسی مشخصی هستند. بر این اساس، کسانی که اعتقادات و اعمال دینی شدیدتر یا به عبارت دیگر دین‌داری قوی‌تری دارند، نسبت به برخی موضوعات فرهنگی خاص همچون مخالفت با نظر فقها، تساهل و تسامح، آزادی احزاب سیاسی و غیره دیدگاه سنتی و بسته‌تر دارند؛ در مقابل، کسانی که دین‌داری ضعیف‌تری دارند، نسبت به این موضوعات فرهنگی دیدگاه بازتر و مدرن‌تری دارند.

این شکاف بین فرهنگ سیاسی مشارکتی (منطبق با ارزش‌های اسلامی) و فرهنگ سیاسی دموکراتیک (منطبق با ارزش‌های سکولار غربی) را احتمالاً بتوان از طریق شکاف بین ارزش‌های سنتی و مدرن تبیین کرد. به نظر می‌رسد این شکاف به دلیل قرار گرفتن جامعه در مسیر مدرنیزاسیون و پیروی از برنامه‌های توسعه ظهور و بروز می‌کند و در اثر تحولات فرهنگی و سیاسی ناشی از تغییرات در نظام اقتصادی جامعه شکل می‌بندد. دیدگاه برخی دولت‌ها در طول تاریخ ایران بعد از مشروطه به درجات



مختلف دیدگاهی غرب‌زده و تجددخواهانه همراه با شیفتگی بوده و می‌توان مدعی شد دربرگیرنده دیدگاه «مدرنیزاسیون تفکیکی - ترکیبی» با رویکرد نگاه بسیار مثبت و همراه با شیفتگی نسبت به وجوه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تمدن غرب بوده است. مدرنیزاسیون در جامعه ایران بعد از انقلاب از شرایط خاصی برخوردار است. از یک‌سو مدرنیزاسیون مستلزم خلق و پیدایش و رواج ارزش‌های جدیدی است که با ارزش‌های سنتی رایج در جامعه (و عمدتاً ارزش‌های دینی) در تعارض است. به این ترتیب شکاف اجتماعی سنت - مدرنیته (سنتی - مدرن و به تعبیر دقیق‌تر مدرن - دینی) را ایجاد کرده و در گذار از فرآیند مدرنیزاسیون به نفع مدرنیته آن را تقویت می‌کند. این شکاف در جامعه ایران به علت حضور پررنگ دین و نهادهای دینی و به‌ویژه امکانی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برای رشد و گسترش دین و نهادهای دینی فراهم شده است صورتی منحصر به فرد به خود می‌گیرد. این مسئله از آن روی است که به موازات پیشرفت مدرنیزاسیون و حضور عناصر مدرن در جامعه، نهادهای دینی نیز بر حضور خود می‌افزایند و از افزایش کمی و کیفی نهادهای دینی در راستای افزایش حضور و تعمیق ارزش‌های دینی در جامعه بهره می‌گیرند. این مسئله باعث می‌شود تا شکاف ارزشی دین - مدرنیته همچنان به صورت فعال باقی بماند و استحاله آن به سرعت استحاله شکاف‌های برآمده از تعارض سنت - مدرنیته در دیگر جوامع نباشد (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۴۱). این امر باعث می‌شود تا مفاهیم سیاسی نیز به دلیل متراکم شدن شکاف‌های سیاسی در جامعه، ایدئولوژیک شده و باعث شود تا افراد بر اساس جهان‌بینی خود نگرش‌های کاملاً متفاوتی در قبال این مفاهیم اتخاذ کنند.

۵-۲- پیشنهادها:

همان‌طور که این پژوهش و سایر پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه‌ی فرهنگ سیاسی نشان می‌دهد، میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی در جامعه ایران نسبتاً پایین است و تحقیقات کمی در راستای توسعه سیاسی در این زمینه صورت گرفته است، از این رو بر اساتید و محققان علوم انسانی لازم است تا در این زمینه پژوهش بیشتری صورت دهند و عوامل تأثیرگذار بر افزایش فرهنگ سیاسی مشارکتی را شناسایی کنند و راهکاری برای توسعه سیاسی شهروندان در این زمینه ارائه دهند.

در این راستا، با توجه به نتایج به دست آمده از تحقیق، پیشنهادهای راهبردی زیر به منظور تقویت فرهنگ مشارکتی در بین شهروندان قابل عرضه است:

۱. تقویت اعتقادات دینی مردم و باورهایی که انتظار می‌رود پیروان دین اسلام باید به آن‌ها اعتقاد داشته باشند از قبیل اعتقاد به امر به معروف و نهی از منکر، قیامت،



امام زمان و غیره.

۲. تقویت احساسات و عواطف دینی و داشتن رابطه با جوهر ربوبی و اقتدار متعالی خداوندی از سوی شهروندان از طریق گسترش فرهنگ شهادت، قرب الهی و غیره.
۳. آگاهی بیشتر شهروندان از آثار پیامدهای دینی که ناظر بر اثرهای باورها، اعمال، تجارب و دانش دینی بر زندگی روزمره پیروان است.
۴. گسترش بعد مناسکی یا اعمال دینی همچون عبادت، نماز، شرکت در آیین‌های مذهبی، روزه گرفتن و ... است که انتظار می‌رود پیروان هر دین آن‌ها را به‌جا آورند.

۶- منابع

۶-۱- منابع فارسی

مقاله‌ها

۱. اشرف نظری، (۱۳۸۷) غرب، هویت و اسلام سیاسی، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۱
۲. احمدی یعقوب، آزاد نمکی، (۱۳۹۲) فرهنگ سیاسی دموکراتیک در میان نسل‌های ایرانی (تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی برای ایران، اقوام و استان‌های آن)، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۴، شماره ۳
۳. امام‌جمعه زاده سید جواد؛ رضا محموداوغلی؛ امید عیسی نژاد (۱۳۸۹) بررسی رابطه میان دین‌داری و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ششم، شماره ۱،
۴. چراغی مونا و حسین مولوی، (۱۳۸۵) رابطه بین ابعاد مختلف دینداری و سلامت عمومی در دانشجویان دانشگاه اصفهان، پژوهش‌های تربیتی و روان‌شناختی، شماره ۲
۵. خانیکی هادی و حمید سرشار (۱۳۹۱) گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی، مطالعه‌ی موردی: دانشجویان دانشگاه کردستان، پژوهش سیاست نظری، شماره ۱۱
۶. جهانگیری جهانگیر، فاطمه ابوترابی زارچی (۱۳۹۱) بررسی تأثیر میزان استفاده از رسانه‌های جمعی بر مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی دانشجویان: مطالعه موردی دانشگاه شیراز، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره هفتم، شماره ۴
۷. ذوالفقاری ابوالفضل (۱۳۹۰) رابطه‌ی نوع دین‌داری با نگرش به ارزش‌های دموکراتیک در میان دانشجویان تهرانی، جامعه‌شناسی جوانان، دوره ۱، شماره ۱
۸. سید امامی، کاووس؛ عبدالله، عبدالمطلب؛ (۱۳۸۸)، عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس؛ مطالعه موردی شهر تهران، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۱۶



۹. شیری حامد، (۱۳۹۳) زیست جهان‌دانشگاهی و نقش آن در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دموکراتیک (پیمایشی در بین دانشجویان دانشگاه تهران)، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۹، شماره ۴
۱۰. صحرایی علیرضا، (۱۳۹۱) شکاف نظری و رفتاری در فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران و عوامل مؤثر بر آن، دو فصلنامه علوم اجتماعی، سال نهم، شماره ۲
۱۱. دهستانی مهدی، علی زاده محمدی، سمیه محمدی (۱۳۹۱) بررسی میزان دینداری و ارتباط آن با سبک‌های هویت دانشجویان مجله علوم رفتاری، دوره ۶، شماره ۲
۱۲. طالبان، محمدرضا و مهدی میرزایی (۱۳۸۹)، بررسی تجربی ارتباط سطوح دین‌داری با رفتار انتخاباتی دانشجویان، دانشنامه علوم اجتماعی دوره ۱، شماره ۴
۱۳. عباسی سرمدی مهدی و محمودرضا رهبر قاضی (۱۳۸۹) بررسی جامعه‌شناختی دموکراسی در نظام‌های مردم‌سالاری دینی و مردم‌سالاری‌های سکولار، مطالعات بسیج، سال سیزدهم، شماره ۴۷
۱۴. عیوضی، محمد رحیم؛ (۱۳۸۹) مقایسه مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی، راهبرد توسعه، شماره ۲۱
۱۵. علی اصغر فیروزجائیان، علی اصغر و جهانگیر جهانگیری (۱۳۸۷) تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان نمونه مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه تهران، دو فصلنامه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال پنجم، شماره ۱
۱۶. کریمی مله علی و احمد رضایی (۱۳۸۵) فرهنگ سیاسی مردم مازندران، مجله مطالعات اجتماعی ایران، سال اول، شماره ۲
۱۷. گل چین، مسعود و حق خواه، مژگان؛ سیدی، فرشته (۱۳۸۷) فرهنگ سیاسی دموکراتیک و عوامل مرتبط با آن، زبان و ادبیات فارسی، شماره ۶۱
۱۸. رزاقی، سهراب، (۱۳۷۵) مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ما، نقد و نظر، شماره ۶ و ۷.
۱۹. موحد، مجید و محمود دلبری (۱۳۸۳) دین‌داری سنتی و نگرش نسبت به دموکراسی در بین دانشجویان دانشگاه شیراز، مجله علوم اجتماعی، دوره اول، شماره ۳
۲۰. موحد مجید و حلیمه عنایت (۱۳۸۵) اسلام و دموکراسی بررسی جامعه‌شناختی رابطه میان دین‌داری و تمایل به دموکراسی، مطالعات اجتماعی ایران سال اول، شماره ۱
۲۱. محمدی فر، نجات؛ مسعودنیا، حسین؛ مرادی، گلمراد؛ (۱۳۹۰) بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و فرهنگ سیاسی دانشجویان مطالعه موردی: دانشگاه اصفهان، مطالعات فرهنگ ارتباطات، شماره ۴۸
۲۲. مصطفایی دولت‌آباد حلیمه و مرضیه خارستانی (۱۳۹۳) بررسی تأثیر عوامل اقتصادی- اجتماعی بر میزان تمایل به مشارکت سیاسی جوانان (مورد مطالعه: شهر خرامه)، دومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی



۲۳. هاشمیان فرسید علی، حمید دهقانی، فاطمه اکبرزاده (۱۳۹۲) تأثیر دینداری و رسانه های جمعی بر احساس امنیت اجتماعی دانشجویان، پژوهش های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، دوره ۲، شماره ۱

کتابها

۱. امام خمینی، روح الله (۱۳۶۱) صحیفه نور، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۲. سعید، بابی (۱۳۷۹). هراس بنیادین. ترجمه غلامرضا جمشیدی ها و موسی عنبری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۳. فیرحی داود، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی
۴. کوهن، کارل، (۱۳۷۳) دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، نشر خوارزمی
۵. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۷) ابعاد فقهی مشارکت سیاسی (مجموعه مقالات مشارکت سیاسی)، به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران، انتشارات سفیر.
۶. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۸) رستگاران، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
۷. یتهم و بویل، دیوید و کوین، (۱۳۷۶) دموکراسی چیست؟ ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران، انتشارات ققنوس

۶-۲- منابع لاتین

Articles

1. Harris, F. (1994), **something within: Religion as a mobilizer of African American political activism**. Journal of Politics, 1, 42-68.
2. Holliday, K. (1996), **keeps close to the customer. Bank Marketing**, 28(6), 14-19.
3. Rose R. (2002). **How Muslims view democracy: Evidence from Central Asia**. Journal of Democracy, 14(4), 102-111.
4. Zubaida S.(1972), **Economic and Political Activism in Islam**, Economy and Society, vol. I.

Books

5. Plano J. C and R Olton(1988),**The International Relations Dictionary**, USA, Longman
6. Eisenstadt S. N., (1968), **Introduction in S. N. Eisenstadt (Ed)**, Max Weber on Charisma & Institution Building. Chicago, IL: University of Chicago Press
7. Esposito, JL & Voll, JO, (1996) **Islam and Democracy**, Oxford University Press
8. Haddad Y., (2003) **Islamist Perceptions of U.S Policy in the Middle East**, in: David W. Lesch (Ed). The Middle East and the United States. Westview Press.



9. Huntington, S. P. (1996) **The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order**. New York: Simon & Schuster.
10. Inglehart. R & Norris. P, (2003) **Gender Equality and Cultural Change around the World**, cambridge university press
11. Juergensmeyer, M. (1993) **The New Cold War? Religious Nationalism Confronts the Secular State**. Berkeley: University of California Press.
12. Lewis B, (2002) **What Went Wrong? The Clash Between Islam and Modernity in the Middle East**. New York: Oxford University Press
13. Mousalli, A. S (2001) **The Islamic Quest for Democracy, Pluralism, and Human Rights**, University of Florida Press.
14. Turner B S. (1974) **Weber and Islam**, London, Henley and Boston.
15. Weber, M (1963), **Sociology of Religion**, trans. Ephraim Fischhoff, Boston: Beacon.

